

جامعه شناسی انتخابات افغانی



تلاش انسانها پیوسته در جهت پیدا نمودن فرم‌های مناسبی بوده است، که بکمک آن بتوانند بصورت مشترک جامعه ای بر اساس یک قانون اساسی را بنیانگذاری نمایند، جامعه ای که اعضای آن قادر باشند، آزادانه بیندیشند و سخن گویند، و زنده گی خود را بشکلی سر و صورت دهند که خود صلاح میدانند. براین مبنا جوامع دموکراتیک بنیان گذاری شده اند که اصل اساسی سیستم سیاسی شان را دموکراسی و انتخابات تشکیل میدهند.

براساس تعریف جامعه شناسی سیاسی «انتخابات، پروسه ای است که در جهت انتخاب آمران یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است. از این دیدگاه انتخابات به معنی هنر انتخاب و میتود مختلف تعیین نماینده گان است». به عبارت دیگر انتخابات وسیله ای است که به بواسطه آن می‌توان اراده مردم را در شکل گیری نهادهای سیاسی و تعیین مسولین اعمال اقتدار سیاسی شرکت داد.

با آنکه از قدیم الایام، گاه گاه نشانه‌هایی از دخالت مردم در انتخاب مسوولان به چشم می‌خورد، لیکن باید گفت اساس اندیشه‌ای که هنر انتخاب را به عنوان موجه ترین و مشروع ترین وسیله وصول به قدرت و همچنین رایج ترین شیوه اعمال اراده مردم قرار دهد، امری جدید است و ضرورت به کاویدن در متون و اشعار قدیم ندارد، زیرا پیش از اینها پادشاه و امیر

سایه خدا در زمین بود، آمران نیز در اکثر جوامع، بصورت جبری خارج از اراده مردم بر آنها تحمیل می‌شد. اندیشه حاکمیت ماوراء الطبیعه‌ای، با ریشه مشترک و ظاهر کم و بیش متفاوت، در اغلب نقاط عالم غلبه داشت. مختصرن، اصل وراثت، عامل اساسی کسب مسند فرما نروایی و یا انتقال قدرت به شمار می‌آمد؛ نه انتخاب .

از لحاظ تاریخی نخستین سنگ بنای انتخابات به معنی امروزی کلمه، در کشور انگلستان گذاشته شده است . از همان زمان آرام آرام، میتود انتخاب و هنر مربوطه راه تکامل در پیش گرفت و از صورت امری تصادفی زودگذر، به صورت نظام منسجم درآمد و کم‌کم وارد شبکه حقوقی اکثر کشورهای عالم و درین اواخر شامل کشور ما نیز گردید .

گفتنی است که انقلابیون اروپا، با رد فلسفه حاکمیت مردم که از سوی روسو و همفکران وی ارائه شده بود و گراییدن به اصل حاکمیت ملی، طبعاً به سوی اعمال غیرمستقیم قدرت توسط مردم کشیده شدند. زیرا « قبول بی‌کم و کاست اصل حاکمیت مردم، خود به خود ایجاد دموکراسی مستقیم را به دنبال می‌آورد و این همان معضلی بود که قانونگذاران و بسیاری از صاحب نظران می‌خواستند از آن اجتناب کنند». به بیان ساده تر، اکثر انقلابیون درصد سپردن سرنوشت جامعه به همه مردم نبودند، و آن را کاملاً خطرناک و ناسودمند می‌شمردند. بلکه مصلحت و خیر اجتماعی را در آن می‌دیدند که از خلال انتخابات، آن هم از سوی شهروندان آگاه و مصلحت اندیش، برگزیده گان و نخبگان سر برآورند و زمام قدرت را به دست گیرند. این اندیشه انطباق بیشتری با آرمان‌های زمان داشت، از طرف دیگر اجرای نظرات مربوط به دموکراسی مستقیم، در عمل مواجه با اشکالاتی نیز بود. به ویژه آنکه در کشورهای بزرگ، امکان اجتماع همه مردم برای تصویب قوانین و انتخاب قضات و ماموران و عاملان قدرت اجرایی بعید می‌نمود. لذا چه از حیث نظری و چه از لحاظ عملی، دموکراسی غیرمستقیم بیشتر پذیرفتنی به نظر می‌رسید . در حال حاضر، در چارچوب این مبحث، دو گونه انتخابات از اهمیت فوق العاده برخوردارند. یکی انتخاب رئیس دولت کشور در رژیم‌های جمهوری و دیگری انتخاب نماینده گان مجالس مقننه . اهمیت این دو نوع انتخابات، از لحاظ جوهر سیاسی خاص آنهاست و اینکه هر فرد به عنوان شهروند، ضمن رای دادن، در واقع سرنوشت جامعه ملی را رقم می‌زند. از دید جامعه شناسی نماینده گان به کسانی اطلاق می‌شود که آنچه می‌خواهند از جانب همه ملت است. هنگامی که تصمیمی اتخاذ کنند، در حقیقت ملت است که به وسیله آنان اخذ تصمیم کرده است. نظر به اینکه خواست آنان خواست ملت است و اراده ملی از رهگذر آنان تظاهر می‌کند، لذا اعمال نماینده گان، خواه عمل قانونگذاری، خواه بازبینی و مهار اعمال

فرمانروایان و خواه تعیین سایر عاملان حاکمیت در اغلب مواقع، دیگر نیازی به تصویب مجدد مردم ندارد و مستلزم هیچ نوع بازبینی و نظارت از سوی شهروندان نیست. نظریه وکالت نیز که خود به عنوان «اساس سازماندهی امر نماینده گی قرار گرفته، ملهم از حقوق خصوصی است». اما همین نظریه، در چارچوب حقوق عمومی و برحسب طبیعت رابطه بین شهروند و نماینده، معنی و مفهوم جدیدی القا می‌کند. اولاً نماینده گی پارلمان جنبه فردی و خصوصی ندارد. اعتبار این نماینده گی به وسیله بخشی از جمعیت اعطا نشده است، بلکه هر نماینده سند ماموریت خود را از همه ملت دریافت می‌دارد. در غیر این صورت، اگر نماینده حوزه انتخابی را فقط مظهر همان حوزه بدانیم، در واقع به اصل تقسیم ناپذیری حاکمیت ملی خدشه وارد آمده است و حال آنکه حاکمیت ملی غیر قابل تقسیم و متعلق به همه ملت است. به همین سبب است که نماینده انتخاب شده، نماینده همه ملت به شمار می‌آید و از جانب کلیت ملی سخن می‌گوید و عمل می‌کند. این موضوع نیاز به بحث و بررسی‌های بسیار بیشتر دارد (که در موسسات اکادمیک ویا در سایتهای اختصاصی قابل بحث است) و موازی با این چند قرن است که اهل قلم و مطالعه مسله دموکراسی و انتخابات را از دیدهای مختلف زیر و رو کردند، لذا با توضیح بیشتر آن نمیخواهم سبب دردسر خواننده گان عزیزم گردم. افغانستان کشوری با ساختار اقتصادی عقب مانده است که در چند دهه اخیر به دلیل جنگهای پی در پی، نبود ثبات سیاسی و دولت فراگیر و مقتدر، صنایع مدرن اصلا در آن وجود ندارد و در مجموع، یک نظام اقتصادی مصرفی است.

روش انتخاباتی افغانان تحت تاثیر عواملی قرار دارد که خاص شرایط کنونی یعنی تسلط جنگسالاران است.

از فضای دو انتخابات قبلی میشود گفت که تفاوت های منطقه‌ای و قومی بر فضای رای‌دهی تاثیر چندانی نداشته و در موارد مشارکت گسترده رای‌دهندگان، این تاثیر کم رنگ تر بوده است. ولی در طرف دیگر معضله این فقط زد و بنده های جنگ سالاران است با زور جبر زنگ بازی میکنند.

این انتخابات حساس تر از دوره های قبل بوده و گمان میرود که با مشارکت بسیار زیاد مردم برگزار خواهد شد. به دلیل اینکه سطح آگاهی سیاسی و دانش اجتماعی مردم نسبت به گذشته، با توجه به برگزاری انواع انتخابات و تاثیر اطلاعات جمعی، بالا رفته و در پی تاثیرگذاری بیشتر و افزایش سهم دخالت خود در اوضاع کشور خواهند بود. گروه های جهادی، بیشترین تلاش خود را از لحاظ پیش کردن مهره ها و تبلیغات گسترده به انجام می‌رسانند تا در آینده،

نفوذ بیشتر داشته و یا حداقل از تهدید و به میز محاکمه کشاندن ، در امان باشند. عملکرد مافیایی قد رتمندان ، سبب شده مردم به خود بیایند و با توجه به اینکه این دولت، انتخاب خودشان بوده و انتخابشان اینچنین نتایجی به دنبال داشته است، درصد د جبران بر آیند و این انتخابات را جدی بگیرند و بیشتر از د وره های قبل بدان اهمیت دهند. رقم وساخت و ترکیب این انتخابات یکبار د یگر به اثبات رساند که ملت افغان متشکل از اقوام مختلف است و تنها و تنها در پهلوی همد یگر و باهم معنی دارند نه آنطوریکه مریضان قومی جام ها را بلند نمودند و بر دهل قومگرایی میرقصند. این یکی از نشانه های جامعه ای است که در حال رسیدن به بلوغ سیاسی- اجتماعی می باشد و با فت جامعه سنتی در حال گذار است که امید می رود این سبک و معیار جای خود را به انتخاب بهترین ها بدهد . مردم برای شعور سیاسی- اجتماعی خود و وطنداران شان، احترام قایل اند و واقعاً می خواهند که کسی رییس جمهور شود که توان آن را داشته باشد، تحصیلات و آگاهی کافی را دارا باشد و قصد قلبی و قلبی اش خدمت به افغان و افغانستان باشد. درین میان برخی از گروه های اجتماعی- سیاسی و نهادها، تاثیر بسزایی بر انتخاب دیگران دارند. من معتقدم که اگر این گروه ها و نهادها دست به دست هم دهند قادرند هر فردی را بر کرسی ریاست جمهوری بنشانند چون برخاسته از دل مردم اند و واقعیت ها را به خوبی می بینند و منافع شان مانند برخی نهادها و ادارات و گروه های دیگر تحت فشار افرادی خاص نیست. به نظر می رسد این گروه ها برای انتخابات پیش روی ، وارد فعالیت و اقدام جدی می شوند. با دیدن اینقدر ر کاندیدان در فکر هر کس پرسشهای خطور میکند که از برای چه اینقدر کاندیدان؟

این قدرت چه کیف دارد که بیشترین جذابیت را برای عدهای دارد به طوری که بسیاری از افراد، حاضراند جان و مال و آبروی خود را در راه رسیدن به قدرت بکار گیرند؟ مطابق علم جامعه شناسی میشود این افراد را به سه کتگوری تقسیم کرد: الف- عدهای که عاشق قدرت و فرمان دادن هستند. ب- برخی دیگر وجود و هد ف اش را خیر و کوشش برای اصلاح جامعه و د لیل اصلی این گرایش می دانند. پ - عدهای دیگر، منافع مادی فردی یا گروه منسوب به خویش را ریشه این کوشش ها می دانند. واقعیت این است که به طور معمول، مجموعه ای از این دلایل است که قدرت و کوشش برای کسب آن را جذب و فریبنده می کند. این دلایل را می توان در دو مقوله عینی و ذهنی طبقه بندی کرد. هرچند این دو مقوله از یکدیگر متاثر هستند. حفظ منافع فرد یا گروه سیاسی را می توان جزو علل عینی دانست، ولی علل ذهنی متنوع تر است. ارضای حس برتری جویی، پیشبرد ایدیالوژی، بهبود خواهی اجتماعی و... از این

جمله‌اند. این نوشته در پی آنست که به یکی از مهم‌ترین علل ذهنی و فکری یعنی کوشش برای کسب قدرت اشاره کند که در شرایط کنونی جامعه ما، از انگیزه‌های مهم برای کسب قدرت محسوب می‌شود.

تعداد زیاد نامزدها، این امر سبب می‌شود که آراء پراکنده شده و انتخابات روی چند اصل اساسی، شکل نگیرد. افزایش تعداد کاندیدان برخی از معادلات را پیچیده تر می‌کند. امید است که مردم همیشه در صحنه و دلسوز کشورما، به فکر اوضاع وطن باشند و درایت و دلسوزی و اهتمام بیشتری به خرج دهند.

بخش فرهنگ ارائه برنامه‌های اجرایی در انتخابات افغانستان چندان معمول نبوده، چند کاندید که چنین برنامه‌هایی را مطرح نموده اند، تنها زمانی در جلب رای‌دهندگان موثر بوده می‌توانند که از آنها وعده واقعی یا متصور اصلاح و تغییر در روش حکومت به مشام رای‌دهندگان رسیده باشد.

یکی از مهمترین ملزومات برگزاری انتخابات پلان شده این است که بتوانید شرکت مردم را در پروسه انتخابات به حد اکثر برساند و نسبت به عواقب منفی آن به مردم آگاهی لازم دهند. همچنین، امید به اینکه رای مردم ممکن است باعث تغییر در عملکرد مراکز قدرت شود، انگیزه مهمی در کشاندن مردم به پای صندوق آرا باشد.

تا مردم باردیگر در چنگال جنگسالاران گیر نه آیند و آخرین چانسها وامکانات به هدر نرود. این وظیفه بیشتر بر دوش سیاسیون متعهد در برابر مردم وطن، منتقدین اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مردها و زنان تاثیرگذار، جامعه افغانی است.

ادامه دارد